

# پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی - پژوهشی

شماره ۱

هزار و سیصد و نود و دو - نیمسال اول

- ۸ • تحولات قانون جدید مجازات اسلامی در مورد قلمرو مکانی قوانین جزایی  
علی خالقی
- ۳۹ • قاعده‌های تفسیری ویژه در حقوق جنایی  
علی شجاعی
- ۵۸ • معیارهای دادرسی عادلانه ناظر بر توقیف متهم  
محمد فرجیها - محمدباقر مقدسی
- ۸۲ • نقد آزادی شناختی اهانت به باورهای دینی  
محمدهادی ذاکر حسین
- ۱۰۴ • موانع پیش‌روی دادگاه‌های ملی در تعقیب جنایات بین‌المللی بر مبنای معیار صلاحیت جهانی  
معصومه‌سادات میرمحمدی
- ۱۴۲ • مسؤولیت مدنی و کیفری تولیدکنندگان کالای غیر استاندارد  
صادق دشتی - پژمان محمدی - حسین آقایی جنت‌مکان
- ۱۷۰ • آسیب‌شناسی رسانه‌های تصویری در بروز خشونت در جوامع  
طاهره عابدی تهرانی - فاطمه افشاری
- ۱۹۸ • بررسی گستره اعمال فرض برائت توسط دادگاه اروپایی حقوق بشر  
بهنام مدی





## قاعده‌های تفسیری ویژه در حقوق جنایی

علی شجاعی\*

**چکیده:** از میان قاعده‌های تفسیری، فقط دو قاعده تفسیر محدود و تفسیر به سود متهم ویژه حقوق جنایی‌اند. ویژه‌بودن آن‌ها به ویژه‌بودن اصل قانون‌مندی در حقوق جنایی برمی‌گردد. قاعده تفسیر محدود پاس‌دار اصل قانون‌مندی جرم است و می‌توان آن را تفسیر «استوار بر» یا «همسو با» اصل قانون‌مندی جرم تعریف کرد. در نتیجه، کارکرد این قاعده پاس‌داری از حق‌های جامعه، بزه‌دیده و متهم است و به همین دلیل بر قاعده تفسیر به سود متهم که فقط ناظر به متهم است اولویت دارد. قاعده تفسیر به سود متهم به آخرین مرحله تفسیر قانون جنایی تعلق دارد و کارکرد آن پاس‌داری از حق متهم در چارچوب اصل اباحه و فرض بی‌گناهی است. این قاعده هنگامی اعمال می‌شود که بر پایه نظریه تفسیری مربوط و سایر قاعده‌های تفسیری نتوان معنایی از قانون جنایی را بر معنای دیگر اولویت داد و در آن صورت، باید معنایی را برگزید که به سود متهم باشد.

**کلیدواژه‌ها:** قاعده تفسیری، نظریه تفسیری، اصل قانون‌مندی جرم، تفسیر محدود، تفسیر به سود متهم.

### درآمد

نویسندگان حقوقی پارسی به طور معمول میان روش‌ها/ رویکردها/ نظریه‌های تفسیری و قاعده‌های تفسیری<sup>۱</sup> فرق نمی‌گذارند<sup>۲</sup>. با وجود این، استفاده از قاعده‌های تفسیری در

Email: shojaei@iiu.ac.ir

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

1. canons of construction/interpretation

۲. اثر زیر بر خلاف روال مرسوم در ایران این دو را به‌روشنی از یکدیگر جدا کرده و یک مبحث را به

میان حقوقدانان و دادرسان بسیار مرسوم است و برای تفسیر قانون مورد استفاده قرار می‌گیرند.

روش‌ها/ رویکردها/ نظریه‌های تفسیری به میزان و چگونگی نقش‌آفرینی سه‌گانه پدیدآورنده متن، خود متن و تفسیرگر متن در تفسیر متن (در اینجا قانون) اشاره دارند. اصطلاح‌های تفسیر لفظ‌گرا، تفسیر ادبی، تفسیر منطقی، تفسیر هدف‌محور یا غایت‌محور، تفسیر برای یافتن نظر قانونگذار، تفسیر تاریخی، تفسیر آزاد، رویکرد عینی یا شخصی تفسیر، رویکرد تلفیقی تفسیر، تفسیر پدیدآورنده‌محور، تفسیر متن‌محور، تفسیر تفسیرگر‌محور، عمل‌گرایی<sup>۳</sup> یا تفسیر عمل‌گرا، متن‌گرایی<sup>۴</sup> و آغازین‌گرایی<sup>۵</sup> همگی بر سه‌گانه پیش‌گفته استواراند و روش/ رویکرد/ نظریه تفسیری به شمار می‌آیند. قاعده‌های تفسیری را از جمله چنین تعریف کرده‌اند: معیارهایی برای تفسیر قانون و پیونددهنده افق متن و افق تفسیرگر<sup>۶</sup>، ابزارهایی دادرس‌ساخته برای تعیین معنای قانون<sup>۷</sup>، رهنمودهایی برای تعیین چگونگی تفسیر قانون<sup>۸</sup>، قاعده‌هایی معناشناختی<sup>۹</sup> برای فهم زبان<sup>۱۰</sup>، و ضابطه‌ها و اصل‌ها و الزام‌های خردبنیاد و منطقی حقوقی که تفسیرگر ناگزیر از رعایت آن‌هاست<sup>۱۱</sup>.

صرف‌نظر از چندویچون دقیق این قاعده‌ها و دسته‌بندی آن‌ها که مجال دیگری را می‌طلبد، مسأله مهم فرق‌گذاری میان روش‌ها/ رویکردها/ نظریه‌های تفسیری و قاعده‌های تفسیری است. فرق‌گذاری میان این‌ها بر این استدلال استوار است که قاعده‌های تفسیری را می‌توان با همه روش‌ها/ رویکردها/ نظریه‌های تفسیری اعمال

«رویکردهای تفسیر قانون» (مبحث چهارم از بخش اول دفتر اول) و یک بخش را به «قواعد تفسیر قانون جزایی» (بخش سوم از دفتر اول) اختصاص داده است: امید، تفسیر قانون در حقوق جزا. همین نویسنده پیش‌تر در مقاله‌ای درباره حقوق انگلستان نیز این دو بحث را از یکدیگر جدا کرده و بند ب مقاله را به «رویکردهای قضایی تفسیر قانون» و بند ج آن را به «قواعد تفسیر قانون» اختصاص داده است: امید، «تفسیر قانون در حقوق انگلستان»، ۸۵-۱۲۲. این جداسازی را به‌شکل کمرنگ و دست‌کم در مورد قاعده «تفسیر محدود» می‌توان در اثر زیر نیز دید: قیاسی، روش تفسیر قوانین کیفری، ۱۱۶ («هر یک از تفسیر اصولی، تاریخی یا منطقی ممکن است تفسیر مضیق نیز باشند، همچنان‌که ممکن است به تفسیر موسع نیز بینجامند»).

3. pragmatism

4. textualism

5. originalism

6. Eskridge and Willian, *Gadamer/Statutory Interpretation*, 216.

7. Cross, *The Theory and Practices of Statutory Interpretation*, 85.

8. Shauer, *Thinking like a Lawyer; A New Introduction to Legal Reasoning*, 168.

9. semantic

10. Barak, *Purposive Interpretation in Law*, 107.

۱۱. امید، تفسیر قانون در حقوق جزا، ۱۱۵.

کرد. خواه تفسیر بر قصد پدیدآورنده استوار شود، خواه بر خود متن، خواه بر تفسیرگر و خواه بر تلفیقی از هر سه، قاعده‌های تفسیری کارایی دارند و باید رعایت شوند. بنابراین، نسبت قاعده‌های تفسیری با روش‌ها/ رویکردها/ نظریه‌های تفسیری نسبتی همزمانی است نه پیشینی یا پسینی.

همه این قاعده‌ها ویژه حقوق نیستند و پاره‌ای از آن‌ها را قاعده‌های زبانی تشکیل می‌دهند. کارکرد قاعده‌های تفسیری کمک به تفسیرگران در معنایابی متن است. از جمله قاعده‌های تفسیری در پهنه حقوق می‌توان به تفسیر قانون بر پایه معنای عرفی و ازگان قانون، تشخیص سایر مصداق‌ها همسو با مصداق‌های ذکرشده در ماده قانونی، جمع ماده‌های قانونی تا جای ممکن<sup>۱۲</sup>، اولویت معنادار دانستن واژه یا عبارت قانون بر بی معنا دانستن آن<sup>۱۳</sup>، رعایت انسجام و هماهنگی در تفسیر ماده‌های یک قانون و قانون‌های مختلف و منع گسترش دامنه قانون‌ها و حکم‌هایی استثنایی نام برد.

همه قاعده‌های تفسیری زبانی و حقوقی در تفسیر قانون جنایی نیز اعمال‌شدنی‌اند. حقوق جنایی فقط دو قاعده تفسیری ویژه دارد که از پی آمده‌های اصل قانون‌مندی جرم به شمار می‌آیند<sup>۱۴</sup>. این دو قاعده عبارت‌اند از تفسیر محدود و تفسیر به سود متهم که در دو بند جداگانه بررسی می‌شوند<sup>۱۵</sup>.

### الف) تفسیر محدود

تفسیر محدود را با عبارت‌های مختلفی تعریف کرده‌اند: منع توسل به قیاس، منع مراجعه به منبع‌های ناقانونی، تفسیر شک معقول به سود متهم و پرهیز از استدلال‌های استحساناتی برای جرم‌انگاری رفتارهایی که در منطوق یا منطق قانون نمی‌گنجد<sup>۱۶</sup>؛ تفسیر منحصر به چارچوب لفظ قانون و منطوق صریح آن و نیز دست‌کشیدن از قانون به سود

۱۲. الجَمْعُ مَهْمَا أَمَكْنَ أَوَّلَى مِنَ الطَّرْحِ (التَّرْكَ)

۱۳. إِعْمَالُ الْكَلَامِ أَوَّلَى مِنْ إِهْمَالِهِ

۱۴. اصل قانون‌مندی جرم سه پی‌آمد مهم و ویژه دارد: برگشت‌ناپذیری قانون جنایی ماهوی به گذشته (به مثابه یک اصل که استثنای آن برگشت‌پذیری قانون جنایی ماهوی خفیف‌تر به گذشته است)، فرض بی‌گناهی و قاعده‌های تفسیری ویژه.

۱۵. قاعده درأ (درء) در فقه جنایی اسلامی، به مثابه قاعده‌ای تفسیری، نیز ویژه حقوق جنایی است که می‌توان آن را زیر قاعده تفسیر محدود مطرح کرد. درباره این قاعده، بنگرید به: محمودی، «قاعده درء و تطبیق آن با تفسیر شک به نفع متهم در حقوق موضوعه»، ۶۲-۳۳؛ حاجی‌ده‌آبادی، «قاعده درأ در فقه امامیه و حقوق ایران»، ۶۲-۳۳.

۱۶. امیدی، تفسیر قانون در حقوق جزا، ۱۲۲.

متهم<sup>۱۷</sup>؛ مقدم دانستن «اصل برائت» هنگام تردید معقول در قلمرو عمل مجرمانه و توصیف حقوقی آن یا دلیل اثبات<sup>۱۸</sup>؛ تفسیر استوار بر منطق کلامی هنجار جنایی<sup>۱۹</sup>؛ بسنده کردن به برداشت یقینی از لفظ قانون و پرهیز از گسترش مفهومی و مصداقی قانون هنگام شک و دست‌نیافتن به مراد قانونگذار<sup>۲۰</sup>؛ منع توسل به قیاس هنگام شک<sup>۲۱</sup>.

همان‌گونه که بیشتر این تعریف‌ها نیز نشان می‌دهند، تفسیر محدود نه در پی یافتن قصد یا مراد قانونگذار است، نه در پی یافتن معنای واژه یا عبارت قانون بر پایه صرف ساخت زبانی متن. در عین حال، تفسیر قانون جنایی خواه بر یافتن مراد قانونگذار استوار باشد، خواه بر خود متن، خواه بر معناگزینی تفسیرگر و خواه تلفیقی از این‌ها همواره باید محدود باشد.

بنابراین، قاعده تفسیر محدود کارکردی همزمانی دارد، نه کارکردی پیشینی یا پسینی؛ یعنی، دامنه اعمال تفسیر محدود پیش یا پس از اعمال روش / رویکرد / نظریه تفسیری نیست. از این رو، درست است که «تفسیر مضیق اصلی علمی نیست که از شیوه‌ای تفسیری سخن بگوید یا از واقعیتی در قاعده حکایت کند...»<sup>۲۲</sup>، ولی نمی‌توان به طور مطلق پذیرفت که «تفسیر مضیق... اصلی عملی است که در مقام شک در معنای قانون یا شک در تطبیق آن با موردی خاص به کار می‌رود»<sup>۲۳</sup>. این قاعده در کل فرایند تفسیر جریان دارد نه اینکه ویژه مرحله پایانی تفسیر باشد. وانگهی، این قاعده ویژه حالت شک هم نیست<sup>۲۴</sup>؛ یعنی، تفسیر قانون جنایی همواره، نه فقط هنگام شک، باید محدود باشد.

قاعده تفسیر محدود بیانگر اصل قانون‌مندی جرم در پهنه تفسیر قانون جنایی ماهوی است. به بیان دیگر، این قاعده ابزاری کنترل‌کننده برای تفسیرگران قانون جنایی است و چارچوبی را ترسیم می‌کند که دادرسان امکان فراروی از آن را نداشته باشند.

۱۷. حاجی ده‌آبادی، بایسته‌های تعین (با نگاهی انتقادی به قانون مجازات اسلامی)، ۱۵۷ و ۱۶۰.

۱۸. خدابخشی، تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری، ۴۸.

19. Hallevey, *A Modern Treatise on the Principle of Legality in Criminal Law*, 143.

۲۰. قیاسی، پیشین، ۱۱۸.

۲۱. علی‌آبادی، حقوق جنایی، ج ۱، ۴۸.

۲۲. محمدی، «بررسی تحلیلی قاعده جرم‌انگار»، ۲۵۷.

۲۳. همان.

۲۴. به نظر می‌رسد که اختصاص این قاعده به مرحله شک ناشی از یکی‌گرفتن دو قاعده تفسیر محدود و

تفسیر به سود متهم است.

این چارچوب محدودکننده به ساخت زبانی قانون و ساخت اصل قانون‌مندی جرم برمی‌گردد. بر پایه این قاعده، فقط تا جایی می‌توان قانون جنایی را گسترده تفسیر کرد که ساخت زبانی و اصل قانون‌مندی جرم اجازه می‌دهند.

تفسیر قانون جنایی فقط در محدوده‌ای ممکن است که امکان‌های زبانی اجازه دهند. تفسیر خلاف ساخت زبانی قانون بی‌گمان خلاف اصل قانون‌مندی جرم هم خواهد بود. از نظر ساخت زبانی، تفسیر قانون جنایی با تفسیر سایر متن‌ها - خواه متن‌های حقوقی و خواه متن‌های ناحقوقی - مشترک است و فرقی ندارد. از این رو، ویژه‌بودن قاعده تفسیر محدود نه به ساخت زبانی قانون جنایی بلکه به ویژه‌بودن اصل قانون‌مندی در حقوق جنایی برمی‌گردد. از نظرگاه ساخت زبانی است که تفسیر محدود را تفسیر استوار بر منطق کلامی هنجار جنایی<sup>۲۵</sup> تعریف کرده‌اند.

بنابراین، تفسیر محدود به معنای گزینش تفسیر محدودتر از میان تفسیرهای ممکن از یک ماده قانونی نیست<sup>۲۶</sup>. در محدوده امکان‌های زبانی، دادرسی می‌تواند معنایی از واژه یا عبارت را برگزیند که موافق مراد قانونگذار باشد؛ هر چند گزینش آن معنا قلمرو گسترده‌تری را به قانون جنایی بدهد. در این حالت، قاعده تفسیر محدود نمی‌تواند سدی در برابر دادرسی برای گزینش آن معنا ایجاد کند<sup>۲۷</sup>. این مسأله درباره تفسیر بر پایه هدف قانون (یا تفسیر هدف‌محور) نیز درست است.

25. Hallevey, *op. cit.*, 143-144, 160.

البته، این نویسنده تفسیر را فرایندی سه‌مرحله‌ای می‌داند. نخستین مرحله - یعنی تفسیر محدود - بر منطق کلامی هنجار جنایی و بر معنای روشن آن استوار است. در حالت ناهماهنگی میان منطق کلامی هنجار جنایی با منطق حقوقی، مرحله دوم تفسیر آغاز می‌شود. در این مرحله، هنجار جنایی با ارجاع به هدف آن تفسیر می‌شود و منطق حقوقی بر منطق کلامی اولویت می‌یابد. اگر تفسیر استوار بر منطق حقوقی به بیش از یک تفسیر معقول یا متعارف بینجامد، مرحله سوم تفسیر آغاز می‌شود. در این مرحله، کاهنده‌ترین (the most mitigating) تفسیر معقول و متعارف گزینش می‌شود. کاهنده‌ترین تفسیر نیز تفسیری است که مسئولیت جنایی را بر پایه آن هنجار جنایی کمینه می‌کند.

۲۶. امید، تفسیر قانون در حقوق جزا، ۱۲۱.

۲۷. برای مثال، می‌توان به واژه «سوءاستفاده» در ماده ۶۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ اشاره کرد. عبارت «سوءاستفاده از سفیدمهر یا سفیدامضاء» در این ماده به چه معناست؟ آیا واژه سوءاستفاده معنایی عام دارد و هر نوع سوءاستفاده - تصاحب، استعمال، تلف یا مفقود کردن و ... - را دربرمی‌گیرد یا معنایی خاص دارد و فقط دربرگیرنده «پرکردن جاهای خالی سفیدمهر یا سفیدامضاء» است؟ اگر، به فرض، معنای عام این واژه با مراد قانونگذار یا هدف قانون سازگار باشد، دادرسی می‌تواند این واژه را در این راستا تفسیر کند. در آن صورت، با صرف استناد به قاعده تفسیر محدود نمی‌توان این تفسیر را رد کرد؛ یعنی، این تفسیر با وجود گسترده بودن آن می‌تواند تفسیری درست و مجاز از این ماده باشد.

دادرسی می‌تواند بر پایه هدف قانون جنایی معنای عام یا گسترده واژه یا عبارت آن قانون را معیار قرار دهد. با صرف استناد به قاعده تفسیر محدود نمی‌توان این تفسیر را نادرست یا ناروا انگاشت.<sup>۲۸</sup>

از آنجا که تفسیر محدود پی‌آمد اصل قانون‌مندی جرم است و در این اصل ریشه دارد، مبنای توجیهی این قاعده همان مبنای توجیهی اصل قانون‌مندی جرم است. در واقع، می‌توان تفسیر محدود را به تفسیر «استوار بر» یا «همسو با» اصل قانون‌مندی جرم تعریف کرد.<sup>۲۹</sup> به بیان دیگر، نباید قانون جنایی را به گونه‌ای تفسیر کرد که با اصل قانون‌مندی ناسازگار باشد و الزام‌های آن را رعایت نکند. در واقع، کارکرد قاعده تفسیر محدود پاس‌داری از اصل قانون‌مندی جرم است.<sup>۳۰</sup>

اکنون باید دید که چه نوع تفسیری با اصل قانون‌مندی جرم و در نتیجه با قاعده تفسیر محدود ناسازگار است. به بیان دیگر، تفسیرگر - صرف‌نظر از روش / رویکرد / نظریه تفسیری پی که برمی‌گزیند - چگونه می‌تواند با تفسیر خود اصل قانون‌مندی جرم را نقض کند؟ اصل قانون‌مندی جرم دربرگیرنده اصل قانون‌مندی هنجارگذاری جنایی و اصل قانون‌مندی کیفر است. قاعده تفسیر محدود ایجاب می‌کند که دادرسی هیچ‌یک از این دو اصل را نقض نکند.

تفسیر قانون جنایی به گونه‌ای که هنجارگذاری تازه‌ای افزون بر هنجارگذاری جنایی صریح قانونگذار را در پی داشته باشد تفسیر گسترده قانون جنایی و خلاف

۲۸. در این باره می‌توان به جمله «سارقین دو نفر یا بیشتر باشند» در ماده‌های ۶۵۱، ۶۵۴ و ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ اشاره کرد. واژه «سارقین» در این جمله به چه معناست: سارق در معنای دقیق کلمه یعنی شخصی که رکن مادی سرقت (یعنی ربودن) را انجام می‌دهد یا مداخله‌کننده در سرقت (خواه رباینده و خواه کمک‌کننده به رباینده)؟ در اینجا نیز، اگر هدف از این جمله در این قانون واکاوی شود، به فرض، این نتیجه به دست آید که معنای دوم با این هدف سازگار است، به صرف قاعده تفسیر محدود نمی‌توان این تفسیر را نادرست یا ناروا انگاشت.

۲۹. از این نظرگاه، این گفته درست است که تفسیر محدود به حقوق جنایی اختصاص ندارد (قیاسی، پیشین، ۱۳۰). زیرا، اصل قانون‌مندی نیز به حقوق جنایی اختصاص ندارد. ولی، نکته مهم این است که اصل قانون‌مندی در حقوق جنایی وضعیت و کیفیتی ویژه و متفاوت دارد. به پی‌روی از این ویژه‌بودن، قاعده تفسیر محدود در حقوق جنایی نیز یک قاعده تفسیری ویژه است که با این کیفیت در سایر شاخه‌های حقوقی یافت نمی‌شود.

۳۰. شماری از حقوقدانان جنایی بر این باورند که تفسیر گسترده مشکلات زیر را برای اصل قانون‌مندی در حقوق جنایی ایجاد می‌کند: ۱. محدود‌نشدن تفسیر به معناهای معقول و متعارف واژگان قانون و گسترش برگشت‌پذیری مسئولیت جنایی به گذشته؛ ۲. انتقال کامل خطر اشتباه در تشخیص جرم به کنش‌گر فردی؛ ۳. احتمال افزایش میزان بیش‌بازدارندگی در مورد رفتارهایی که هدف جرم‌انگاری نبوده‌اند:

Gallant, *The Principle of Legality in International and Comparative Criminal Law*, 34.

قاعده تفسیر محدود است. هنجارگذاری جنایی ناظر به تعریف رفتار مجرمانه و مؤلفه‌های مربوط به آن است. در مورد رفتار، تفسیر قانون جنایی نباید به گسترش مفهومی و مصداقی رفتار فراتر از آنچه قانونگذار تصریح کرده یا مورد نظر داشته است بینجامد.

گاهی قانونگذار نه رفتار مجرمانه را تعریف کرده و نه مصداق‌های آن را تعیین کرده است و از ماده یا ماده‌های موجود نیز نمی‌توان تعریفی به دست آورد. در این حالت، این پرسش مطرح می‌شود که تفسیرگر رفتار را چگونه باید معنا کند و مصداق‌های آن را چگونه باید تشخیص دهد؟<sup>۳۱</sup> دو پاسخ به ذهن می‌رسند. یکم، دادرس (به‌مثابه تفسیرگر رسمی قانون) باید متهم را تبرئه کند. زیرا، کوشش دادرس برای تعریف رفتار و مصداق‌های آن در چنین حالتی به معنای ورود به پهنه هنجارگذاری جنایی و در نتیجه نقض اصل قانون‌مندی جرم است.<sup>۳۲</sup> اگر این استدلال پذیرفته شود، دیگر نمی‌توان آن را به مورد و وضعیت خاصی محدود کرد. بنابراین، در همه مورد‌هایی که قانونگذار عنوان رفتار مجرمانه را در قانون آورده ولی آن را تعریف نکرده، مبنایی هم برای تعریف به دست نداده و مصداق‌های آن را نیز مشخص نکرده است.<sup>۳۳</sup> باید به دلیل نبود قانون جرم‌انگار حکم به تبرئه داد.

دوم، با توجه به اینکه عنوان رفتار و کیفر آن در قانون مشخص شده است، دادرس باید قانون را اجرا کند. دادرس هنگامی می‌تواند در این مورد حکم به بی‌گناهی بدهد که قانونگذار - به‌مثابه مرجع صلاحیت‌دار برای جرم‌انگاری - رفتار یا کیفر را تعیین نکرده باشد. در موردی که قانونگذار رفتار و کیفر را تعیین کرده است، تصمیم دادرس به نادیده گرفتن این مسأله و دادن حکم بی‌گناهی به معنای ورود به پهنه جرم‌زدایی و

۳۱. در این مورد، می‌توان به رفتار مجرمانه موضوع ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و تبصره آن - تظاهر به عمل حرام و نداشتن حجاب شرعی - اشاره کرد.

۳۲. استدلال زیر در همین راستاست: «از آنجا که تشخیص مصادیق عمل حرام در ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ با مراجعه به منابع معتبر فقهی قهراً منجر به خلق عناوین مجرمانه و ابداع کیفر می‌شود که از وظایف اختصاصی قوه مقننه است؛ با روح قانون اساسی و اصول مسلم حقوق کیفری از جمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات مغایرت دارد ... رعایت اصول ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی ایجاب می‌کند قضات در مورد رفتارهای حرام غیرمصرح در قانون که فاقد مجازات منجز قانونی هستند رأی بر برائت صادر کنند» (حبیب‌زاده، «مجازات عمل حرام و تعارض آن با قانون‌مداری در قانون اساسی ایران»، ۲۱ و ۲۴).

۳۳. «رفتار نوعاً کشنده» (ماده ۲۰۶)، «در حکم مرده» (ماده ۲۱۷)، فعالیت تبلیغی (ماده ۵۰۰)، همکاری با «دول متخاصم» (ماده ۵۰۸) و کلاشی و ولگردی (ماده ۷۱۲) در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵.



قرار گرفتن در جایگاه قانونگذار و نقض اصل تفکیک قواست. ممکن است گفته شود که جرم‌انگاری ناقص و ناتمام در حکم عدم جرم‌انگاری است. دادرس فقط به پیروی از جرم‌انگاری کامل تکلیف دارد. ولی، پذیرش این استدلال مشکلات بسیاری را در پی خواهد داشت. در اینجا، پرسش اصلی این خواهد بود که جرم‌انگاری کامل و ناکامل و معیار یا معیارهای تشخیص آن‌ها کدام‌اند. به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش ناگزیر باید بر مسئله‌ی ناروشتی استوار شود. به بیان دیگر، ناگزیر باید گفت که جرم‌انگاری ناکامل به معنای جرم‌انگاری نادقیق و ناروشتن است. با توجه به ناروشتی ذاتی زبان - دست‌کم در پاره‌ای از موردها - و وجود ناروشتی‌های معنایی بسیار در قانون‌های جنایی، این پاسخ سرانجام به جرم‌زدایی بسیار و فروپاشی مرز میان قانونگذاری و قضاوت و در نتیجه ایجاد ناامنی در جامعه می‌انجامد. وانگهی، شمار مفهوم‌های ناروشتن در قانون‌های جنایی اندک نیست. اگر قرار باشد که صرفاً ناروشتی در معنا یا مصداق رفتار جرم‌انگاری شده مستند صدور حکم تبرئه قرار گیرد، بسیاری از قانون‌های جنایی را باید اجرانشدنی دانست که پی‌آمدهای ناگواری را برای جامعه در پی خواهد داشت.

بنابراین، در جایی که قانونگذار رفتار منع شده و کیفر را تعیین کرده است، نباید به استناد تعریف‌نشدن رفتار یا ابهام‌داشتن واژه یا عبارت، قانون را به کلی نادیده گرفت؛ بلکه باید رفتار را بر پایه‌ی قاعده‌ی تفسیر محدود تفسیر کرده از گسترش حکم آن پرهیز نمود. به بیان دیگر، دادرس باید در این موردها به آنچه (بر پایه‌ی بافتارهای مختلف مجاز) یقینی است و درباره‌ی آن هم‌رأیی وجود دارد محدود بماند و از آن فراتر نرود.<sup>۳۴</sup> در موردی که قانونگذار برای رفتار جرم‌انگاری شده یا موضوع آن یا مؤلفه‌های مربوط به رفتار مصداق به دست می‌دهد، دو حالت ممکن است پیش آید. یکم، قانونگذار فقط پاره‌ای از مصداق‌ها را ذکر می‌کند ولی در مورد این مصداق‌ها از واژگان

۳۴. برای مثال، تفسیر محدود «عمل حرام» در ماده ۶۳۸ قانون مجازات به شکل زیر است. قاعده‌ی توجه به بافتار در تفسیر قانون ایجاب می‌کند که این ماده با توجه به عنوان «فصل هجدهم» قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ یعنی «جرایم ضد غفت و اخلاق عمومی» و سایر ماده‌های مقرر در این فصل تفسیر شود. اعمال این قاعده به محدود شدن مصداق‌های «فعل حرام» به حوزه‌ی فعل‌های حرام ضد غفت و اخلاق عمومی می‌انجامد (شبهه‌هایی که در این فصل آمده‌اند). در نتیجه، هر فعل حرامی مشمول این ماده نیست. دوم، از میان فعل‌های حرام مصداق ضد غفت و اخلاق عمومی، فقط آن‌هایی مشمول این ماده قرار می‌گیرند که همه فقیهان بر حرام بودن آن‌ها هم‌رأیی دارند (لازم به یادآوری است که ارائه چنین تفسیری به معنای آن نیست که قانونگذار در این ماده اصل قانون‌مندی جرم را نقض نکرده است).

و عبارت‌هایی همچون «مانند»، «و نظایر آن» و «از قبیل» استفاده می‌کند<sup>۳۵</sup>؛ یعنی، مصداق‌ها را به شکل تمثیلی بیان می‌کند. دوم، قانونگذار مصداق‌ها را به طور «حصری» مشخص می‌کند<sup>۳۶</sup>.

در حالت یکم، می‌توان مصداق‌های دیگری را که قانونگذار ذکر نکرده است نیز مشمول ماده قرار داد. ولی، قاعده تفسیر محدود ایجاد می‌کند که سایر مصداق‌ها همسو با مصداق‌های آمده در قانون مشخص شوند. خروج از مصداق‌های یادشده در قانون به نقض اصل قانون‌مندی جرم می‌انجامد. بنابراین، فقط مصداق‌هایی را باید مشمول ماده دانست که ویژگی‌های مشترک میان مصداق‌های قانونگذار را دارند. این امر نیز مستلزم آن است که در آغاز ویژگی‌های مشترک مصداق‌های قانونگذار مشخص شده و سپس بر پایه آن‌ها سایر مصداق‌ها تشخیص داده شوند<sup>۳۷</sup>.

در حالت دوم، نباید مصداق دیگری را به مصداق‌های ذکرشده در قانون افزود. این امر بی‌گمان خلاف اصل قانون‌مندی جرم است. گسترش حکم ماده به سایر مصداق‌ها از موردهای توسل به قیاس است که خلاف صریح اصل قانون‌مندی جرم است. در این حالت، حتی اگر قانونگذار اشتباه کرده و مصداق مهم‌تری را ذکر نکرده باشد، دادرس نباید با استناد به قیاس اولویت آن مصداق را مشمول ماده بداند. هر گونه قیاسی - و از آن میان قیاس اولویت - در قلمرو جرم‌انگاری خلاف اصل قانون‌مندی جرم و خلاف

۳۵. برای مثال، می‌توان به موردهای زیر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ اشاره کرد: «از قبیل سکه بهار آزادی، سکه‌های حکومت‌های قبلی ایران، لیره و نظایر آن» (ماده ۵۱۸)؛ «از قبیل تراشیدن، بریدن و نظایر آن» (ماده ۵۱۹)؛ «و نظایر این‌ها» (ماده ۵۲۳)؛ «اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده ...» (ماده ۵۲۶)؛ «از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک» (ماده ۶۰۸)؛ «از قبیل تقبیل یا مضاجعه» (ماده ۶۳۷)؛ «از قبیل خانه، دکان، کارگاه، کارخانه و انبار» (ماده ۶۵۶)؛ «کیف‌زنی، جیب‌بری و امثال آن» (ماده ۶۵۷)؛ «مانند تأسیسات بهره‌برداری آب و برق و گاز و غیره» (ماده ۶۵۹).

۳۶. برای مثال، می‌توان به موردهای زیر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ اشاره کرد: «تهدید به بمب‌گذاری هواپیما، کشتی و وسائل نقلیه عمومی» (ماده ۵۱۱)؛ «مناطق سیل یا زلزله‌زده یا جنگی یا آتش‌سوزی یا در محل تصادف رانندگی» (ماده ۶۵۸)؛ «استعمال یا تصاحب، یا تلف یا مفقود» (ماده ۶۷۴)؛ «عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و به طور کلی هر محل مسکونی یا معد برای سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغ‌های متعلق به دیگری» (ماده ۶۷۵).

۳۷. برای مثال، تبصره بند ۳ ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مصداق‌های زیر را برای سلاح سرد برشمرده است: «۲- انواع اسلحه سرد از قبیل قمه، شمشیر، کارد، چاقو و پنجه‌بوکس». در اینجا برای تشخیص سایر مصداق‌های سلاح سرد، در آغاز باید ویژگی‌های مشترک این پنج مصداق را شناسایی کرده و سپس سایر مصداق‌ها را تشخیص داد.

قاعده تفسیر محدود است و دادرس را در جایگاه قانونگذار قرار می‌دهد. در پهنه تعیین کیفر، خواه کیفرگذاری و خواه کیفردهی، نیز قاعده تفسیر محدود جریان دارد. در مورد کیفرگذاری، اگر قانونگذار به هنجارگذاری جنایی اقدام کرده ولی کیفری را در قانون تعیین نکرده است، دادرس حق کیفرگذاری ندارد. در واقع، عدم کیفرگذاری از سوی قانونگذار به معنای جرم‌نبودن رفتار است و دادرس باید در این زمینه شخص را تبرئه کند.<sup>۳۸</sup>

افزون بر آن، اصل قانون‌مندی جرم و در نتیجه قاعده تفسیر محدود ایجاب می‌کند که دادرس حق استناد به هیچ مرجعی جز قانون برای کیفردهی نداشته باشد (حتی اگر خود قانونگذار اجازه چنین کاری را به دادرس داده باشد). بنابراین، اگر قانونگذار رفتاری را در قانون جنایی ممنوع کرده، ولی کیفرگذاری آن را به دادرس واگذار کرده است، این اقدام به معنای آن است که این رفتار جرم نیست. حتی خود قانونگذار نیز مجاز به نقض اصل قانون‌مندی جرم نخواهد بود و دستور قانونگذار در اینجا توجیه‌کننده کیفردهی از سوی دادرسان بر پایه منعی جز قانون نیست.<sup>۳۹</sup>

در مورد کیفردهی نیز دادرس باید پیرو قاعده تفسیر محدود باشد و حق تفسیر گسترده قانون جنایی را ندارد. اگر قانونگذار به افزایش کیفر حکم داده، ولی میزان آن را در قانون ذکر نکرده است،<sup>۴۰</sup> دادرس حق فراروی از میزان ذکر شده در قانون را ندارد.

۳۸. برای مثال، بر پایه مواد ۲۰۵ و ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، ولی دم باید با «اذن ولی امر» قاتل را قصاص کند (هنجارگذاری جنایی). قانونگذار در این قانون برای نقض این هنجارگذاری کیفرگذاری نکرده است. بنابراین، اجرای قصاص بدون «اذن ولی امر» جرم نیست و دادرس حق ندارد برای این رفتار کیفری تعیین کند. یا قانونگذار در ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ «ساخت مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی» را ممنوع کرده (هنجارگذاری جنایی)، ولی در هیچ یک از قانون‌های جنایی برای ساخت مهر خصوصی افراد (در برابر مهر نهادهای دولتی یا نهادهای عمومی غیردولتی یا شرکت‌ها یا تجارتخانه‌ها) کیفرگذاری نکرده است. بنابراین، دادرس در این مورد حق کیفرگذاری ندارد.

۳۹. برای مثال، بر پایه تبصره ۲ ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، «در صورتی که برای معاونت جرمی مجازات خاص در قانون یا شرع وجود داشته باشد همان مجازات اجراء خواهد شد». در مورد کیفر مُسبک (نگه‌دارنده بزه‌دیده قتل) و ناظر در قتل عمدی، دادرس بر پایه قاعده تفسیر محدود فقط باید بر پایه ماده‌های ۲۰۷ و ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ کیفر همه گونه‌های معاونت در قتل را تعیین کند و جایی برای استناد به شرع در این باره وجود ندارد.

۴۰. در این باره می‌توان به موردی زیر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اشاره کرد: «سردستگی دو یا چند نفر ... از علل مشدده مجازات است» (ماده ۴۵)؛ «تعدد جرم می‌تواند از علل مشدده کیفر باشد» (ماده ۴۷)؛ «ادگاه می‌تواند ... مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید» (ماده ۴۸).

فراروی از این محدوده خلاف قاعده تفسیر محدود است.

در موردی که قانونگذار به کاهش یا تبدیل کیفر حکم داده، ولی میزان آن را مشخص نکرده است<sup>۴۱</sup>، دو گونه استدلال می‌توان مطرح کرد. یکم، مانند مورد افزایش کیفر، دادرسی بدون تصریح دقیق به میزان کاهش یا تبدیل کیفر از سوی قانونگذار حق کاهش یا تبدیل را ندارد. این امر به معنای ورود به قلمرو قانونگذاری و نقض اصل تفکیک قواست. افزون بر آن، کاهش یا تبدیل کیفر در این حالت به اعمال سلیقه و صلاح دید گسترده در میان دادرسان می‌انجامد و در نهایت اصل برابری افراد در برابر قانون را نقض می‌کند.

دوم، کیفرگذاری و کیفردهی اموری استثنایی و نیازمند دلیل‌اند. نبود یا کاهش کیفر به معنای حرکت به سوی اصل و قاعده (یعنی اصل اباحه) است. در نتیجه، در موردهایی که خود قانونگذار حکم به کاهش یا تبدیل کیفر داده است، تعیین نشدن میزان کاهش یا تبدیل مانعی در راه دادرسان ایجاد نمی‌کند و از این رو کاهش یا تبدیل کیفر خلاف قاعده تفسیر محدود نیست. به بیان دیگر، این استدلال تفسیر محدود را در پهنه کیفردهی فقط ناظر به افزایش کیفر می‌بیند.

اینکه کدام یک از این دو استدلال را باید اولویت داد پاسخ قطعی ندارد و به وضعیت سامانه‌های حقوق جنایی برمی‌گردد. در آن دسته از سامانه‌های حقوقی که قانونگذار معیارهایی برای کیفردهی مشخص کرده است و این معیارها مورد کنترل دادگاه‌های بالاتر قرار می‌گیرند، کاهش یا تبدیل کیفر در عمل نقض‌کننده اصل برابری افراد در برابر قانون نخواهد بود و بیشتر ابزاری برای فردی‌سازی کیفر خواهد بود. وانگهی، از آنجا که خود قانونگذار معیارهای کیفردهی را به طور کلی در سامانه حقوقی تعیین کرده است، واگذاری میزان کاهش یا تبدیل کیفر به دادرسان به فروپاشی مرز قضاوت و قانونگذاری نمی‌انجامد. بنابراین، در این دسته از سامانه‌ها، استدلال دوم بر استدلال یکم اولویت دارد.

ولی، در آن دسته از سامانه‌های حقوق جنایی (مانند سامانه حقوق جنایی در ایران) که چنین معیارهای قانونی برای کیفردهی وجود ندارند و دادرسان در عمل کیفردهی خود را توجیه نمی‌کنند و دادگاه‌های بالاتر نیز نظارتی بر کیفردهی ندارند، استدلال یکم

۴۱. در این باره می‌توان به موردهای زیر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اشاره کرد: «دادگاه می‌تواند ... مجازات ... را تخفیف دهد یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسب‌تر به حال متهم باشد» (ماده ۲۲)؛ «از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد» (تبصره ۲ ماده ۴۱).

بر استدلال دوم اولویت دارد؛ یعنی، تعیین میزان کاهش یا تبدیل کیفر در موردهایی که قانونگذار به اصل کاهش یا تبدیل کیفر حکم داده است خلاف تفسیر محدود به شمار می‌رود. در این سامانه‌های حقوقی، اولویت دادن استدلال دوم در نهایت به فروپاشی مرز میان قانونگذاری و قضاوت می‌انجامد. درست است که تفکیک قوا بیش از هر چیز ابزاری برای بیشینه‌سازی آزادی است و تأکید بی‌اندازه بر خود این ابزار بدون توجه به فلسفه وجودی آن نارواست، از آن سو تأکید صرف بر این فلسفه و نادیده‌انگاری این نقش ابزاری در نهایت به فروپاشی خود مفهوم تفکیک قوا می‌انجامد و خود نقض‌کننده آزادی است. وانگهی، نقض برابری افراد در برابر قانون در چنین سامانه‌ای می‌تواند خود مفهوم حاکمیت قانون را متزلزل کرده و حاکمیت دادرسان را به جای آن بنشانند.

در موردی که قانونگذار به اعمال کیفر محرومیت از حق‌های اجتماعی حکم داده ولی مدت آن را مشخص نکرده است<sup>۴۲</sup>، تفسیر محدود ایجاب می‌کند که مدت این محرومیت از مدت کیفر اصلی جرم فراتر نرود<sup>۴۳</sup>. فراروی از مدت کیفر اصلی نقض‌کننده اصل قانونمندی است. وقتی خود قانونگذار کیفر اصلی را در محدوده مشخصی تعیین می‌کند، به معنای آن است که مرتکب بیش از آن محدوده سزاوار دریافت کیفر نیست<sup>۴۴</sup>.

گاهی، قانونگذار کیفر جرمی را به جرمی دیگر یا به ماده‌ای دیگر ارجاع می‌دهد<sup>۴۵</sup>. در این وضعیت، قاعده تفسیر محدود ایجاب می‌کند که این جرم فقط و فقط از جهت

۴۲. برای مثال، بر پایه ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، «دادگاه می‌تواند ... مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاطی معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید».

۴۳. برای مثال، اگر کیفر اصلی جرمی ۲ تا ۵ سال زندان باشد، حکم به محرومیت از حق‌های اجتماعی به مدت ۷ سال به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ خلاف قاعده تفسیر محدود است.

۴۴. روال خود قانونگذار در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ این مسأله را تأیید می‌کند. بر پایه بند ۳ این ماده، محکومان به زندان بیش از سه سال فقط سزاوار دریافت دو سال محرومیت از حق‌های اجتماعی‌اند؛ یعنی، مدت کیفر تبعی از بیشینه کیفر اصلی پایین‌تر است.

۴۵. در مورد ارجاع به جرمی دیگر می‌توان به تبصره ۱ ماده ۶۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ («مجازات محارب را خواهد داشت») و تبصره ماده ۵ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ («به مجازات بزه گزارش خلاف واقع محکوم می‌شود») و در مورد ارجاع به ماده‌ای دیگر می‌توان به ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ («به مجازات مذکور در ماده ۵۱۵ محکوم می‌شود») و ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ («به مجازات مقرر در ماده ۱۶ این قانون محکوم خواهد شد»). ارجاع کیفر به جرم یا ماده دیگر با روال درست قانونگذاری جنایی سازگار نیست. درست‌تر آن است که قانونگذار کیفر هر جرمی را جداگانه در ماده مربوط تعیین کند.

خود کیفر و میزان آن پیرو جرم یا مادهٔ دیگر باشد و سایر شرایط مربوط به کیفردهی در جرم یا مادهٔ مورد ارجاع به این جرم گسترش نیابند. وانگهی، وقتی قانونگذار کیفر را به ماده‌ای دیگر و نه به جرمی دیگر ارجاع می‌دهد، قاعدهٔ تفسیر محدود ایجاب می‌کند که کیفر جرم ارجاع‌شده پیرو تغییر پسین کیفر مقرر در مادهٔ مورد ارجاع نباشد.<sup>۴۶</sup>

### ب) تفسیر به سود متهم

در بیشتر نوشتگان حقوقی، قاعدهٔ تفسیر به سود متهم و فرق آن با قاعدهٔ تفسیر محدود چندان مورد توجه و واکاوی قرار نگرفته و مرز روشن و دقیقی میان آن‌ها ایجاد نشده است.<sup>۴۷</sup> البته، شماری از نویسندگان به‌درستی بیان کرده‌اند که تفسیر محدود همواره به سود متهم نیست و گاهی به زیان وی است<sup>۴۸</sup> و تفسیر به سود متهم نیز همواره تفسیر محدود به شمار نمی‌رود و میان آن‌ها رابطهٔ «عموم و خصوص من وجه» برقرار است.<sup>۴۹</sup> ولی، دامنهٔ کاربرد این دو قاعده با یکدیگر فرق دارد. فرق این دو قاعدهٔ تفسیری آن

۴۶. بنابراین، اگر کیفر مقرر در مادهٔ ۵۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ تغییر یابد یا اینکه این ماده نسخ شود، تفسیر محدود ایجاب می‌کند که کیفر جرم موضوع مادهٔ ۵۱۶ تابع کیفر پیشین باقی بماند، نه تابع کیفر تغییر یافته یا کیفر مقرر در مادهٔ جدید.

۴۷. «اندیشه‌های حقوقی از اصل برائت در امور کیفری چنین نتیجه گرفته است که در تمام شبهه‌های حکمی، خواه نتیجه فقدان و اجمال آن حکم باشد یا تعارض در حکم، و همچنین در شبهه‌های مصداقی اصل این است که قانون باید به سود متهم تفسیر شود. به بیان دیگر، در هر تردیدی نسبت به اثبات اتهام و تحقق جرم و میزان مجازات، باید به راهی رفت که صلاح متهم در آن باشد ... حکم به مجازات باید تفسیر محدود شود و هر جا که در وجود جرم یا شدت کیفر تردید به میان آید، باید قانون را به سود متهم تعبیر کرد و در اعمال مجازات به قدر متیقن قناعت کرد» (کاتوزیان، «یأس از اثبات و اصل برائت» ۲۵۷ و ۲۵۸)؛ «چنانچه در بیان واقعی مقنن مردد بماند، مقتضای اصل تفسیر محدود متون جزایی این است که شک و تردید را به نفع متهم تفسیر کند» (محمودی جانکی، پیشین، ۱۵۰)؛ «نزدیکی تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق تا بدان حد است که شماری تفسیر مضیق را با تفسیر به نفع متهم تعریف کرده‌اند» (قیاسی، پیشین، ۱۳۰).

این مسأله در نوشتگان حقوقی انگلیسی نیز مطرح است. برای مثال، «دادگاه باید ابهام را به سود متهم حل کند. این مسأله به معنای ضمنی خوانش قانون‌های جنایی به گونه‌ای است که فعالیت‌های کمتری در چارچوب تعریف جرم بگنجند»:

Ornowska, *Introducing Hermeneutics Methods in Criminal Law Interpretation in Europe*, 254.  
 ۴۸. برای مثال، تفسیر مادهٔ ۲۲۶ و تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بر این پایه که اثبات مهدورالدم بودن فرد (در مورد مادهٔ ۲۲۶) یا اثبات اعتقاد به مورد قصاص یا مهدورالدم بودن (در مورد تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۲۹۵) نیازمند حکم قطعی صادرشده از دادگاه صلاحیت‌دار است تفسیری است محدود و همسو با اصل قانون‌مندی جرم، ولی به زیان متهم.

۴۹. قیاسی، پیشین، ۱۲۴.

است که تفسیر محدود از کلیت اصل قانونمندی جرم پاس‌داری می‌کند و در واقع بیان این اصل در قلمرو تفسیر قانون جنایی ماهوی است. هدف اصل قانونمندی فقط پاس‌داری از حق‌ها و آزادی‌های متهم نیست، بلکه پاس‌داری از حق‌های جامعه، متهم و بزه‌دیده و ایجاد ترازش میان این حق‌های سه‌گانه است. بنابراین، کاربرد این اصل و در نتیجه قاعده تفسیر محدود نمی‌تواند فقط سود متهم را در نظر داشته باشد، بلکه همزمان باید به هر سه طرف دعوای جنایی - یعنی جامعه، بزه‌دیده و متهم - توجه کند. در نتیجه، نمی‌توان گفت که قانون جنایی را همواره باید به سود متهم تفسیر کرد. در فرایند جنایی، متهم بر بزه‌دیده و جامعه برتری ندارد که تفسیر هم به پیروی از آن همواره متهم‌محور باشد. از این رو، تفسیر قانون جنایی همزمان باید سود هر سه طرف را در نظر داشته باشد و میان آن‌ها ترازش برقرار کند.

در حالی که، قاعده تفسیر به سود متهم، همان‌گونه که از نام آن نیز پیداست، فقط متوجه متهم است و فلسفه وجودی‌اش نیز پاس‌داری از حق‌ها و آزادی‌های وی است.<sup>۵۰</sup> بنابراین، این قاعده وظیفه پاس‌داری از بخشی از اصل قانونمندی جرم را بر عهده دارد. اکنون باید دید که چرا در مرحله‌ای از تفسیر باید متهم را بر دو طرف دیگر دعوا - یعنی جامعه و بزه‌دیده - اولویت داد و قانون جنایی را به سود او تفسیر کرد. آیا این مسأله به معنای نادیده گرفتن هدف‌های اصل قانونمندی جرم نیست؟

جرم‌انگاری امری استثنایی و نیازمند تصریح و توجیه است (یا باید باشد). هنگامی که قانونگذار رفتاری را با رعایت آیین‌های قانونی و از گذر منبع قانونی جرم‌انگاری نکرده است، نمی‌توان حق‌ها و آزادی‌های افراد را نادیده گرفت و نقض کرد. متهم در پناه اصل اباحه و فرض بی‌گناهی قرار دارد و نقض این دو دلیل قطعی

۵۰. این نوشتار فقط به قاعده تفسیر به سود متهم در مورد قانون‌های جنایی ماهوی می‌پردازد. ولی، درباره کاربرد این قاعده در حوزه حقوق جنایی شکلی یا آیین دادرسی جنایی بحث‌های گسترده‌تری مطرح شده و آن را ناظر به شک در دلیل اثبات دانسته‌اند: «... در مواردی که دلیل کافی علیه متهم به گونه‌ای که منجر به اقناع وجدان قضات گردد، وجود نداشته باشد تکلیف چیست؟ ... تردیدی نیست که هرگاه در موارد مذکور شک را به نفع جامعه و علیه متهم تعبیر کنیم ناگزیر به پذیرش اصل مجرمیت تن در داده‌ایم و هرگاه شک و تردید به سود متهم تعبیر شود و وی را به استناد آن از اتهام وارد تبرئه نماییم فرض برائت متهم را پذیرا شده‌ایم» (آشوری، «اصل برائت و آثار آن در امور کیفری»، ۴۵)؛ «نتایج حاصله از اصل برائت که موجب معافیت از ارائه دلیل می‌شود این است که ... ثانیاً شک و تردید باید به نفع متهم تفسیر شود ...» (خزانی، «اصل برائت و اقامه دلیل در دعوای کیفری»، ۱۳۳). وانگهی، قاعده تفسیر به سود متهم فقط ناظر به تفسیر نیست. این قاعده تا جایی که تفسیر مربوط می‌شود که بحث معنایابی قانون مطرح باشد.

می‌خواهد. بنابراین، اگر تفسیرگر قانون جنایی در پایان فرایند تفسیر به دو یا چند معنا رسید و دلیلی قطعی برای اولویت دادن یکی از این معناها بر دیگری نداشت، باید معنایی از قانون جنایی را بپذیرد که به سود متهم است.

در نتیجه، با توجه به اینکه کارکرد قاعده تفسیر محدود پاس‌داری از کلیت اصل قانونمندی جرم و به بیان دیگر پاس‌داری از حق‌های جامعه، متهم و بزه‌دیده است، بی‌گمان اعمال آن بر قاعده تفسیر به سود متهم اولویت دارد. بنابراین، پیش از اعمال قاعده تفسیر محدود جایی برای کاربرد قاعده تفسیر به سود متهم نیست. به بیان دیگر، فقط هنگامی می‌توان به قاعده تفسیر به سود متهم استناد کرد که پس از کاربرد روش‌ها/ رویکردها/ نظریه‌های تفسیری در چارچوب قاعده تفسیر محدود باز هم بیش از یک تفسیر از قانون ممکن باشد.

از این رو، سیر تفسیری منتهی به اعمال قاعده تفسیر به سود متهم به شکل زیر است. دادرس تفسیر خود را با ساخت زبانی قانون آغاز می‌کند. اگر دادرس بتواند بر پایه ساخت زبانی و روش/ رویکرد/ نظریه تفسیری برگرفته به معنایی روشن از قانون دست یابد، تفسیر پایان می‌پذیرد؛ وگرنه تفسیر ادامه می‌یابد و تا جایی که امکان‌های زبانی اجازه می‌دهند معنای قانون پی‌جویی می‌شود. این پی‌جویی معنا همزمان استوار بر قاعده تفسیر محدود است؛ یعنی، در چارچوب قاعده تفسیر محدود صورت می‌گیرد و فراروی از آن مجاز نیست. اگر در پایان این مرحله یگانگی معنایی به دست نیامد، آنگاه از میان این معناهای زبانی معنایی گزینش می‌شود که به سود متهم باشد. در نتیجه، استناد به قاعده تفسیر به سود متهم آخرین مرحله در فرایند تفسیر قانون جنایی را تشکیل می‌دهد.

در واقع، قاعده تفسیر به سود متهم مانند «اصول عملیه» عمل می‌کند و مجرای آن شک است<sup>۵۱</sup>. از این روست که این قاعده تفسیری را «تفسیر شک به نفع متهم» نیز می‌نامند<sup>۵۲</sup>. در اینجا، به جای شک از واژه «ابهام» در گسترده‌ترین معنای خود استفاده می‌شود<sup>۵۳</sup>. بنابراین، تا ابهامی نباشد، جایی هم برای این قاعده نیست. در نتیجه، این قاعده را نمی‌توان در موردی که زبان قانون مبهم نیست به کار برد. البته، این گفته به

۵۱. قیاسی، پیشین، ۱۳۰.

۵۲. محمودی جانکی، پیشین، ۱۲۳.

۵۳. ابهام در اینجا هم‌معنا با «ناروشنی» به کار می‌رود و ابهام یا دو-یا-چندمعنایی را نیز دربرمی‌گیرد. در واقع، شک پی‌آمد ابهام است. متن روشن ایجاد ابهام نمی‌کند.



معنای آن نیست که هرگونه ابهامی بی‌درنگ به کاربرد قاعده تفسیر به سود متهم می‌انجامد. در واقع، ابهامی مبنای استناد به این قاعده قرار می‌گیرد که بر پایه روش/ رویکرد/ تفسیری و قاعده‌های تفسیری - از جمله، تفسیر محدود - زدودنی نباشد. بنابراین، در آغاز باید کوشید تا در چارچوب روش/ رویکرد/ نظریه تفسیری، قاعده‌های تفسیری زبانی و حقوقی و اصل قانونمندی جرم از قانون جنایی ابهام‌زدایی شود. ولی، اگر با لحاظ همه این‌ها معنایابی قانون به سرانجام نرسید و دادرس با چندگانگی تفسیر روبه‌رو شد، دادرس باید از میان تفسیرهای موجود تفسیری را برگزیند که به سود متهم است.

ابهام می‌تواند به خود حکم قانون (در اینجا، جرم‌انگاری) و به موضوع حکم قانون (در اینجا، موضوع جرم‌انگاری) مربوط باشد<sup>۵۴</sup>. البته، این دو گونه ابهام بی‌ارتباط با هم نیستند<sup>۵۵</sup>. ابهام ناشی از نبود قانون جرم‌انگار ارتباطی با کاربرد قاعده تفسیر به سود متهم ندارد. در این حالت، قاعده تفسیر محدود وضعیت را روشن می‌کند<sup>۵۶</sup>.

سایر ابهام‌ها در نهایت به ابهام معنایی یا مصداقی مفهوم‌های مورد استفاده در قانون برمی‌گردند. دادرس باید از همه ابزارهای تفسیری موجود - مانند ساخت زبانی و

۵۴. شک در تکلیف را به دو جهت شبهه حکمی و شبهه موضوعیه نسبت داده و خاستگاه شک را نیز نبود نص، اجمال نص، تعارض دو نص، یا خلط امور خارجی دانسته‌اند (قبله‌ای خوبی، علم اصول در فقه و قوانین موضوعه، ۱۷۵). شبهه موضوعیه را نیز به دو دسته شبهه مصداقی و شبهه مفهومی تقسیم کرده‌اند (محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، ۳۰۳-۳۰۰).

۵۵. چنان‌که گفته‌اند: «هر شبهه موضوعی نهایتاً به شبهه حکمی منجر خواهد شد، یعنی ابهام موضوع موجب ابهام حکم خواهد شد ولی هر شبهه حکمی ضرورتاً ناشی از ابهام در موضوع نیست» (قیاسی، روش تفسیر قوانین کیفری، ۲۳).

۵۶. برای مثال، در حقوق جنایی ایران، کیفر قتل شبه‌عمدی فقط دیه است. و این در حالی است که قانونگذار برای قتل خطایی با تقصیر (به بیان قانونگذار در تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، در حکم شبه‌عمد) دیه و زندان (به استناد ماده‌های ۶۱۶ و ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵) تعیین کرده است. تفسیر محدود ایجاب می‌کند که کیفر قتل شبه‌عمدی فقط دیه باشد. استناد به قیاس اولویت برای گسترش کیفر زندان قتل خطایی با تقصیر به قتل شبه‌عمدی خلاف اصل قانونمندی جرم است.

یا ماده‌های ۶۲۲ تا ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به گونه‌ای نگارش شده‌اند که «زن حامله» را به‌مثابه انجام‌دهنده سقط‌جنین پوشش نمی‌دهند: «در سال ۱۳۷۵ با تصویب قانون مجازات اسلامی مواد ۶۲۲، ۶۲۳ و ۶۲۴ به سقط جنین عمدی اختصاص یافت و ... ذکری از تعزیر زن حامله به لحاظ مباشرت در اسقاط یا تمکین به آن نشده است» (آقای‌نیا، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، ۲۷۵). بنابراین، قاعده تفسیر محدود ایجاب می‌کند که کیفر زنی که به سقط جنین خود اقدام می‌کند به استناد ماده ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به دیه منحصر باشد.

حقوقی قانون، پی‌جویی مراد قانونگذار، هدف قانون، فهم افراد متعارف جامعه از قانون، بافتار قانون، معیارهای اعتبار تفسیر، قاعده‌های تفسیری و ... - برای زدودن ابهام معنایی یا مصداقی اقدام کند (البته، در چارچوب قاعده تفسیر محدود). اگر با همه این‌ها باز هم نتوانست ابهام‌زدایی کند، در آن صورت باید ابهام را به سود متهم تفسیر کند.<sup>۵۷</sup>

۵۷. در این باره، می‌توان به ماده‌های ۶۲۲ تا ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ اشاره کرد. با توجه به رونویسی قانونگذار ۱۳۷۵ از قانون مجازات عمومی، ماده‌های ۶۲۲ تا ۶۲۴ بر پایه جنین‌های واقع در رحم مادر اصلی نگارش شده‌اند. حال در موردی که نطفه‌ای در رحم جانشین (یعنی رحم زنی دیگر) یا در دستگاه و بیرون از رحم مادر پرورش می‌یابد، اگر خود مادر (یعنی صاحب جنین نه حامل جنین) «به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود» یا جنین واقع در دستگاه را از میان ببرد، آیا می‌توان این مادر را به استناد ماده ۶۲۲ به یک تا سه سال زندان محکوم کرد؟ یا اینکه وی را فقط می‌توان به استناد ماده ۴۸۹ به دیه محکوم کرد؟ هنگام نگارش این ماده در قانون مجازات عمومی، عبارت «زن حامله» مشکلی ایجاد نمی‌کرد. زیرا، این عبارت فقط به مادر اشاره داشت و در واقع «مادر» و «زن حامله» یکی بودند. در نتیجه، عبارت «هر کس» در آغاز ماده‌های ۶۲۲ و ۶۲۳ به فردی جز مادر اشاره داشت. اکنون، در مورد رحم‌های جانشین، زن حامله و مادر بر هم منطبق نیستند و شماری از جنین‌ها هم در رحم پرورش نمی‌یابند. بنابراین، می‌توان تصور کرد که مادری به سقط جنین متعلق به خود که در رحم زن دیگری است یا درون دستگاه است اقدام کند. درباره جنین مادری چگونه می‌توان حکم کرد؟

بخشی از مسأله به معنای عبارت «هر کس» در این ماده برمی‌گردد. با توجه به ساخت زبانی ماده و قاعده تفسیر محدود، عبارت «هر کس» بی‌گمان به «زن حامل جنین» (خواه مادر باشد و خواه زن صاحب رحم جانشین) بر نمی‌گردد و چنین زنی اگر به سقط جنین واقع در رحم خود اقدام کند، مشمول کیفر مقرر در این ماده نمی‌شود. ولی، آیا «مادر ناحامل» را نیز می‌توان از شمول این ماده بیرون آورد؟

بخشی از مسأله نیز به عبارت «زن حامله» برمی‌گردد. آیا می‌توان گفت که این عبارت بر وضعیت روزگار وضع این ماده استوار است و اکنون به «دستگاه حامل جنین» نیز می‌تواند اشاره داشته باشد؟ («... صدمه به جنین آزمایشگاهی که هنوز به زن منتقل نگردیده از شمول این ماده خارج است ...»: آقای نیبا، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، ۲۵۶).

پاسخ این پرسش‌ها از جمله به هدف این قانون جرم‌انگار برمی‌گردد. پی‌جویی این هدف نیز از جمله به روشن کردن این مسأله بستگی دارد که در این ماده «مادری بودن» موضوعیت دارد یا «حامل جنین بودن» یا هر دو و نیز اینکه هدف این ماده فقط حمایت از جنین است، یا حمایت از «جنین و زن حامل جنین»، یا حمایت از هر سه («... به نظر می‌رسد که مقنن در وضع این ماده حمایت از جنین و زن حامله را توأمان مد نظر داشته است»: همان). اگر جنین واقع در دستگاه از شمول این سه ماده بیرون آید، آیا باید گفت که همه جنین‌ها مورد حمایت قانونگذار قرار نگرفته‌اند؟ در آن صورت، آیا این گفته را می‌توان پذیرفت؟ آیا این تفسیر با سامانه حقوقی ایران سازگار است؟

اگر گفته شود که چنین جنین‌هایی نیز مورد حمایت ماده قرار دارند، در آن صورت باید گفت که عبارت «زن حامله» در ماده ۶۲۳ جایگاه مهمی در ساخت معنایی این ماده ندارد و هدف اصلی ماده اشاره به خود جنین بوده است. در نتیجه، ماده را می‌توان این گونه نیز خوانش کرد: «هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار موجب سقط جنینی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم

بنابراین، در تفسیر قانون جنایی، توسل به مؤلفه صلاح‌دید دادرس در گزینش یک معنا از میان چند معنا، جز در بحث تشخیص هدف قانون جنایی آن هم به شکل محدود، توجیهی ندارد. به بیان دیگر، اگر دادرس در تفسیر قانون جنایی راهی برای ابهام‌زدایی از قانون نیافت، باید با توسل به قاعده تفسیر به سود متهم معنایی را برگزیند که سود متهم را دربرداشته باشد و نباید این گزینش معنا را بر صلاح‌دید یا تشخیص شخصی خود استوار کند.

### فهرست منابع

- آقایی‌نیا، حسین. جرایم علیه اشخاص (جنایات). ج ۱. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.
- امیدی، جلیل. «تفسیر قانون در حقوق انگلستان». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۳۸ (۱۳۷۶): ۱۲۲-۸۵.
- امیدی، جلیل. تفسیر قانون در حقوق جزا. ج ۱. تهران: انتشارات جاودانه، ۱۳۸۹.
- آشوری، محمد. «اصل برائت و آثار آن در امور کیفری (مطالعه تطبیقی)». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۲۹ (۱۳۷۲): ۷۲-۳۹.
- حاجی ده‌آبادی، احمد. «قاعده درأ در فقه امامیه و حقوق ایران». فصلنامه فقه و حقوق ۶ (۱۳۸۴): ۶۲-۳۳.
- حاجی ده‌آبادی، احمد. بایسته‌های تقنین (با نگاهی انتقادی به قانون مجازات اسلامی). ج ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر. «مجازات عمل حرام و تعارض آن با قانون‌مداری در قانون اساسی ایران».

خواهد شد». با این خوانش، مهم نیست که چه کسی انجام‌دهنده سقط جنین باشد. ولی، آیا ساخت زبانی و حتی ساخت حقوقی ماده این خوانش را اجازه می‌دهد؟

از سوی دیگر، باید مشخص شود که چرا قانون به گونه‌ای نگارش شده است که «زن حامله» اگر خود به سقط جنین اقدام کند، سزاوار کیفر زندان نیست. آیا قانونگذار آگاهانه خواسته است که «زن حامله» را از شمول کیفری ماده بیرون ببرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا جرایم این مسأله به مادر بودن ارتباطی دارد؟ آیا دلیل آن به خود زن حامل جنین برمی‌گردد؟ اگر «زن حامله» فقط به «مادر و نامادر حامل جنین» معنا شود، در آن صورت مادری که جنین متعلق به خود ولی واقع در رحم زن دیگری را سقط می‌کند مشمول ماده ۶۲۲ و سزاوار کیفر زندان و دیه است. آیا در سامانه حقوقی ایران می‌توان پذیرفت که اگر «نامادر حامل جنین» جنین متعلق به دیگری ولی واقع در رحم خود را سقط کند فقط به دیه محکوم می‌شود ولی اگر «مادر جنین» به سقط جنین متعلق به خود ولی واقع در رحم دیگر اقدام کند به هر دو کیفر زندان و دیه محکوم می‌شود؟

هدف در اینجا پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها و ارائه تفسیری توجیه‌پذیر از این ماده‌ها نیست. نکته مورد توجه این است که در این باره ابهامی وجود دارد و شاید دادرس نتواند با توسل به ابزارهای تفسیری در دسترس ابهام‌زدایی کند. در چنین حالتی، دادرس باید به قاعده تفسیر به سود متهم استناد کند و در نتیجه، مادر متهم به سقط «جنین متعلق به خود ولی واقع در رحم زن دیگر» یا «واقع در دستگاه» را از شمول ماده بیرون ببرد.

- نشریه حقوق اساسی ۳ (۱۳۸۳): ۸-۲۴.
- خدابخشی، عبدالله. تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری. چ ۱. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹.
- خزانی، منوچهر. «اصل براءت و اقامه دلیل در دعوای کیفری». مجله تحقیقات حقوقی ۱۳ و ۱۴ (۱۳۷۲ و ۱۳۷۳): ۱۴۴-۱۲۵.
- علی‌آبادی، عبدالحسین. حقوق جنائی، ج ۱. چ ۳. تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۳.
- قبله‌ای خویی، خلیل. علم اصول در فقه و قوانین موضوعه. چ ۵. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۷.
- قیاسی، جلال‌الدین. روش تفسیر قوانین کیفری. چ ۱. تهران: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- کاتوزیان، ناصر. «یأس از اثبات و اصل براءت». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۶۶ (۱۳۸۳): ۲۴۵-۲۶۰.
- محمدی، ابوالحسن. مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه. چ ۱۹. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- محمدی، قاسم. «بررسی تحلیلی قاعده جرم‌انگار». رساله دکترا، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۸.
- محمودی جانکی، فیروز. «قاعده درء و تطبیق آن با تفسیر شک به نفع متهم در حقوق موضوعه». فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) ۹ (۱۳۷۸): ۱۶۰-۱۲۳.
- Barak, Aharon. *Purposive Interpretation in Law*. 1<sup>st</sup> ed. NJ: Princeton University Press, 2005.
- Cross, Frank B. *The Theory and Practices of Statutory Interpretation*. 1<sup>st</sup> ed. CA: Stanford University Press, 2009.
- Eskridge, Jr., William N. "Gadamer/Statutory Interpretation." in *Gadamer and Law*, edited by Francis J. Mootz III, 163-236. LV: Ashgate Publishing Limited, 2007.
- Gallant, Kenneth S. *The Principle of Legality in International and Comparative Criminal Law*. 1<sup>st</sup> ed. England: Cambridge University Press, 2009.
- Hallevey, Gabriel. *A Modern Treatise on the Principle of Legality in Criminal Law*. 1<sup>st</sup> ed. Verlag Berlin Heidelberg: Springer, 2010.
- Ornowska, Alicja. "Introducing Hermeneutic Methods in Criminal Law Interpretation in Europe." in *Interpretation of Law in the Global World: From Particularism to a Universal Approach*, edited by Jonna Jemielniak and Przemysław Miklaszewicz, 251-275, Verlag Berlin Heidelberg: Springer, 2010.
- Shauer, Frederick. *Thinking Like a Lawyer: A New Introduction to Legal Reasoning*. 1<sup>st</sup> ed. Ma: Harvard University Press, 2009.

## Special Canons of Interpretation in Criminal Law

*Ali Shojaei (Ph. D.)*

Canons of restrictive interpretation and interpretation in favor of the accused are, among all canons of interpretation, special in criminal law. The canon of restrictive interpretation, which protects the principle of legality in criminal law, could be defined as the interpretation based on or in line with the legality of crimes. As a result, this canon serves as protecting the rights of the society, victims and the accused and, therefore, takes precedence over the canon of interpretation in favor of the accused, which only is on the accused. The latter canon belongs to the final phase of interpreting a criminal law and protects rights of the accused in the framework of principle of permissibility and presumption of innocence. The canon applies when a meaning of a criminal law could not be preferred on the basis of relevant theories of interpretation and other canons on interpretation.

**Keywords:** canon of interpretation, theory of interpretation, principle of legality, restrictive interpretation, interpretation in favor of the accused.



# Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

**VOL. I, No. 1**

**2013-1**

- **New Aspects of Application of Criminal Law in Space in the New Islamic Penal Code** 3  
Ali Khaleghi
- **Special Canons of Interpretation in Criminal Law** 3  
Ali Shojaei
- **Fair Trial Criteria of the Accused Arrest** 4  
Mohammad Farajiha & Mohammad Bagher Moghadasi
- **Freedom Oriented Criticism of the Blasphemous Speech** 4  
Mohammad Hadi Zakerhossein
- **Obstacles before National Courts in Prosecuting International Criminals Based on Universal Jurisdiction** 4  
Masoumehsadat Mirmohammadi
- **Civil and Criminal Liability of the Manufacturer of Non Standard Products** 5  
Sadeqh Dashti & Pejman Mohammadi & Hossein Aghaei Jannatmakan
- **Visual Media and Violence** 5  
Tahereh Abedi Tehrani & Fatemeh Afshari
- **Study of the Area of Application of the Presumption of Innocence by the European Court of Human Rights** 6  
Behnam Medi



**S. D. I. L.**

**The S.D. Institute of Law**  
Research & Study